

دیوان

صفای هفت شهر عشق

شامل

قصائد و غزلیات، قطعه‌ها و رباعیات، مدایح و مراثی

به انضمام

چهل حدیث منظوم

باسعی و اهتمام

مهدی آصفی

با تصحیح و حواشی و تدوین و مقدمه

ادیب توانا «حسین جوهری»

فتحعلی، علی، ۱۳۰۸ -

دیوان صفای هفت شهر عشق علی فتحعلی «همره» شامل قصاید و غزلیات،
قطعه‌ها و رباعیات، مدایح و مرثیاتی به انضمام چهل حدیث منظوم / با سعی و
اهتمام مهدی آصفی، با تصحیح و حواشی و تدوین و مقدمه ادیب توانا حسین
جوهری. - تهران: جمهوری، ۱۳۸۳.

ISBN: 964-6973-49-3

۴۰۰ صفحه

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. شعر فارسی -- قرن ۱۴. الف. آصفی، مهدی، ۱۳۲۳ - مصحح. ب.
جوهری، حسین، ۱۳۰۲ - مصحح و مقدمه‌نویس. ج. عنوان. د. عنوان: صفای
هفت شهر عشق.

۸ فا ۱/۶۲

PIR ۸۱۵۹ / ت ۳۳۴۶ د ۹

د ۲۳۹ ف

۱۳۸۳

۱۳۸۳

م ۸۳-۲۸۳۳۶

کتابخانه ملی ایران



انتشارات جمهوری (اسدی)

صفای هفت شهر عشق

نوشته: علی فتحعلی

• حروفچینی و صفحه‌آرایی: مریم فراهانی راد • چاپ و صحافی: امیدوار

• قطع: وزیری • چاپ: اول (۱۳۸۳) • تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

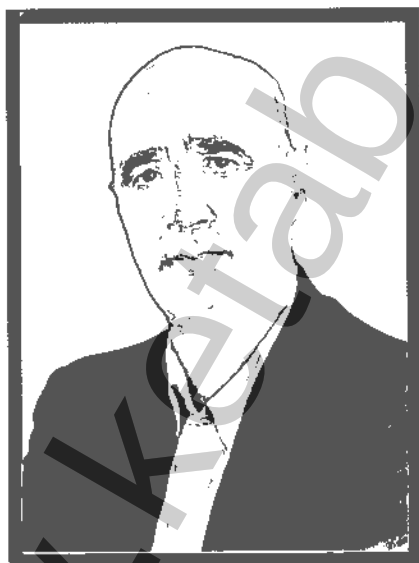
دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ فخررازی، خ شهدای ژاندارمری غربی، پلاک ۱۹۲ تلفن: ۶۴۸۵۱۱۲ - ۶۴۱۰۸۱۲

فروشگاه: خ جمهوری - رویروی باغ سه‌سالار تلفن: ۳۱۱۶۰۳۲ - ۳۹۳۰۳۹۰

شابک: ۹۶۴-۶۹۷۳-۴۹-۳ ISBN: 964-6973-49-3

(حق چاپ محفوظ است)

میرسیم و میبازد قری ز ما باس قے
زنده بر آزار نیست هر که روزگاری چند



دینغ عهد جوانی جهان پیر ر بود
که خویش را بر نام بدولت محمود

گذشت عمر گر انایه بر سر غفلت
ولیک با همه جا صلیم امید است

بسمه تبارک و تعالی

«مقدمه»

به قلم استاد ارجمند و ادیب دانشمند جناب آقای حسین جوهری ادام عزه العالی
مؤلف کتاب گلبانگ محبت و عمر ابن عبدالعزیز

شاعر بزرگوار استاد عالی مقدار جناب آقای علی فتحعلی متخلص به «همره» که از فضلاء کشور و شاعری بی ادعا دارای اخلاقی حمیده و اوصافی پسندیده که حقاً اسم شاعر لقب با مسمائی است که در خور شأن معظم له می باشد مؤلف و مترجم گرامی ما دارای اخلاص فراوان به خاندان عصمت و طهارت سلام الهه علیهم اجمعین است که در خور هر گونه تمجید و تحسین می باشد. مولد مبارک و محل اقامتش در تهران مورخه ۱۳۰۸ شمسی در خاندانی اصیل و ریشه دار پا به عرصه وجود نهاده از پدری شایسته و مادری بایسته که قال الصادق علیه السلام، طوبی لمن کانت امه عقیقه. که حقاً حقوق پدری و مادری را درباره او به نحو احسن اقدام فرموده فرزندی که باعث آبروی دنیا و آخرت باشد تحویل جامعه دادند زیر اساساً خاندان مکرم مشارالیه خود از منادیان توحید و ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام بوده و هستند زهی سعادت و خهی سلامت که در این اوان نحوست اقتران و زمان بلا توامان فرزندی چنین نه تنها آبروی فامیل و پدر و مادر بلکه مایه سربلندی و سرمایه کشور می باشد.

ناظم نامبرده در کمال شاعری و قوف به مبادی سخن و قواعد اصولی و بحری شعری،

شاعری مفلح^(۱) و مردی متواضع و شریف و گریزان از شهوت شهرت واقعاً می‌توان گفت جمع‌آوری اشعارش در درجه اول اصرار دوستان ثانیاً اظهار ارادت به خاندان وحی و رسالت و این که یادگاری باشد منظوم کلامش در جامعه و خاندان ایشان.

این شاعر معظم و مترجم مکرم که شمه‌ای از نعت او بیان شد با عشق حضرت رسالت پناهی و اوصیاء معصومین گرامش سلام الله علیهم اجمعین پا به عرصه گیتی نهاده و با عشق حضرات گوشت و خون او پروریده و بزرگ شده و از چاپ اشعارش دواعی شهرت ابداً نداشته و جز رضای حقتعالی وائمه معصومین علیهم‌السلام مقصود و منظوری ندارد.

مانند فرزدق که جز عشق و علاقه رهبر و هادی و امام معاصرش حضرت سیدالساجدین علیه‌السلام در برابر دیکتاتور زمانش هشام بن عبدالملک آن قصیده غزاکه اگر نگوئیم تمامش ارتجالی بوده قطعاً چند شعر اولش بدون شبهه ارتجالی آن هم موهبتی و افضالی و اشراقی بوده، به خصوص ادبیات ذیل:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَائِفَهُ وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْجِلُّ وَالْحَرَمُ

مَا قَالَ لَا قَطُّ إِلَّا فَيُتَشْهَدُ لَوْلَا اتِّشْهَدُ كَأَنَّكَ لَأَنَّهُ نَعَمُ

که با سرودن این اشعار مرقوم سرانجام کارش به حبس و زجر و شکنجه و قطع ماهیانه و شدائد دیگری که برای او فراهم آوردند یا مانند کمیت اسدی شاعر و ماحم مخصوص حضرت باقر العلوم علیه‌السلام و آباء و ابناء گرامش این شاعر عالی قدر که حضرت عبدا... بن حسن علیه‌السلام تحت تأثیر آن اشعار قرار گرفت و به عنوان صله آن ابیات سند مزرعه خود را به او بخشید کمیت گفت محال است که بگیرم من برای رضای خدا مرثیه جدت حضرت مولی‌الکونین اباعبدالله الحسین علیه‌السلام گفته‌ام و چیزی نمی‌گیرم لذا به اصرار هر چه تمامتر سند مزرعه را گرفت پس از مدتی نزد عبدالله محض آمده عرض کرد از شما خواهشی دارم آیا قبول می‌فرمائید فرمود البته قبول می‌کنم عرض کرد باید قول بدهید که عمل کنید بعد

عرض می‌کنم همین که از حضرت قول گرفت سند مزرعه را پس داد خلاصه این شاعر آزاده در اثر همین اشعار چه سختی‌ها کشید و متحمل چه شدائد و مشقاتی شد که قلم از ذکر آن‌ها تأبی دارد که چه طور او را کشتند. این شاعر گران قدر را گرفتند و در خانه یوسف بن عمر ثقفی که حاکم آن روز کوفه بود هشت نفر بر او غلبه کردند و با شمشیر بدنش را قطعه قطعه نمودند تنها حرفی که در آخرین لحظات حیات گفت این بود اللهم محمد صلی الله علیه و آله خدایا اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و همچنین دعبل خزاعی که از شعراء و مداحان سلطان سریر ارتضا الراضی بالقدر و القضا حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام است به نقل محدث قمی در جلد دو تتمه المنتهی می‌نویسد دعبل از مداحان و شاعران معروف شیعه و از طرفداران جدی این خانواده است می‌گفت کَانَ يَقُولُ إِنَّا خَمْسُونَ سَنَةً إِحْمِلْ خَشْبَتِي عَلَى كَتِفِي أَدْوِرْ مَنْ عَلَيْهَا = یعنی پنجاه سال است که دار خود را روی دوش گرفته و راه می‌روم یعنی آماده کشتن و کشته شدن هستم ارزش ادبی گفتار این مرد آزاده که با جان خویش از ایده و آرمان خود طرفداری می‌کند خدا می‌داند.

باری شاعران بسیاری را این آب و خاک در بستر خود پرورش داده که تا سرحد جان ایفاء وظیفه کرده و ابداً توجهی به مادیات و دنیا نداشته و ندارند که یکی از آن‌ها شاعر ممدوح و منظور ما است که خدایش موفق بدارد و عمر طولانی باسعادت و سلامت به معظم له ارزانی بدارد. که گفته‌اند:

گرد سسرای سخن به زکیمیاست خاک قدوم اهل ادب به ز افسر است
نرسد هیچ کمالی به سخن ستجیدن که سخن را صله‌ای نیست به از فهمیدن
بدیهی است هر گوینده و شاعری که بتواند عواطف و احساسات افکار خویش را در قالب نظم و لفظ درآورد و مقصودش از گفتن شعر ارشاد و اهدا و روشنگری افکار و بیدار ساختن احساسات خفته دیگران باشد سخنانش تازه گی و لطف و تأثیر خاص خواهد داشت.
این گونه شاعران نه تنها درد و رنج بندگان را غم خود محسوب نموده، زبان حالشان مُتَرَنَّم به این مقال است.

به هر که شد ستمی آن ستم به خود دیدم بدین حساب ستم بر من از حساب گذشت

«صالحی سمنانی»

و چه قدر مشکل است که برای قطعه شعری تمام احساسات خویش را به کار گرفته تا از عهده سخنی جالب و جاذب برآیند چه خوش فرمود: جمال الدین دکنی - یا رکنی به نقل انیس العاشق:

چو صاحب سخن زنده باشد سخن	به نزد همه رایگانی بود
یکی را بسود طعنه بر لفظ او	یکی را سخن در معانی بود
چو صاحب سخن مُرد آنکه سخن	بسه از گوهر و زر کانی بود
زهی حسالت خوب مرد سخن	که مرگش به از زندگانی بود

در پایان معروض می‌دارد ناظم و شاعر محترم از این ناچیز خواستند جملات و کلماتی به عنوان تقریظ و دیباچه بنگارم گرچه حقیر اعتقاد ندارم تا مؤلف و مصنف و شاعر زنده است مؤلفات خود را در معرض افکار قرار دهد در هر حال حقیر با عدم بضاعت علمی و قلت استطاعت ادبی جرأت و جسارت چنین کاری را در خود نمی‌دیدم از طرفی هم ردّ خواسته مخدومی را خلاف نزاکت اخلاقی می‌دانستم متذکر این معنی شدم = که (ما لَا يُدْرِكُ كَلَه لَا يُتْرَكُ كَلَه)

لذا با قلمی شکسته و جان و دلی خسته مبادرت به این وجیزه نموده از نقادان بصیر و دانشمندان عمیق‌النظر با بصیرت متقاضیم با دیده عفو و اغماض نظر به این نوشته نموده و از ذلالت و معایب ادبی و قلمی چشم پوشند.

وَعَيْنُ الرِّضَا عَنْ كُلِّ عَيْبٍ كَلِيلُهُ	وَلَكِنْ عَيْنُ السُّحُطِ تُبْذِرُ الْمَسَاوِيَا
چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست	که خدمتی به سزا بر نیاید از دستم
شَرَابُ الْمَحَبَّةِ خَيْرُ الشَّرَابِ	وَكَمَلُ شَرَابٍ سِوَاهُ سَرَابِ

مؤلف گلبانگ محبت و شجره طوبی (عمر ابن عبدالعزیز) ناچیز حسین جوهری